

ظهور ارتجاع نوین: نقد

"خطوط کلی دیدگاه ها و مبانی فکری"

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

و حزب متحد ملی افغانستان

(بخش دوم)

"تحمیل یک ایدیولوژی خاص بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی"

جای تعجب است؛ با "تحمیل" یک ایدیولوژی خاص بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی "مخالف" باشیم در حالیکه در جهان کنونی عملاً یک ایدیولوژی خاص (نولیبرالیسم) بر سیستم سیاسی کشورها تحمیل می‌باشد. همینطور اقتصاد سرمایه داری (کاپیتالیسم) بر مناسبات اجتماعی (و اقتصادی) تحمیل است. این در حالیست که در صورت توانایی، فرمانروایان جهان سرمایه هر گونه مخالفت سرنوشت ساز در برابر ایدیولوژی و نظام سرمایه داری را وحشیانه و جنایتکارانه سرکوب میکنند.

چنانچه واضحست، ساختار هر جامعه ای بر مبنای زیرساخت و روساخت (زیربنا و روبنا) تنظیم میشود. وسایل تولید (means of production) که چگونگی کاربرد آن توسط شیوه تولید حاکم (dominant mode of production) مشخص میگردد، زیربنا یا شیرازه اقتصادی یک جامعه را میسازد. روبنای جامعه همان ایدیولوژی طبقات حاکم است. لوئیس آلتوسر (Louis Althusser) در

بخش **زیرساخت و روساخت** اثر معروفش **ایدیولوژی و دستگاه های ایدیولوژیک دولت** (۱۹۷۰) با تعریف نظریه مارکس در مورد ساختار جوامع انسانی، ساختار هر جامعه را به دو سطح تقسیم میکند: **زیرساخت** ("وحدت" نیروهای مولده و مناسبات تولیدی) و **روساخت** [سطح] سیاسی- **قانونی** (قانون و دولت) و ایدیولوژی (ایدیولوژی های مختلف، دینی، اخلاقی، قانونی، سیاسی وغیره). (۱)

با اندکی آشنایی با الفبای علوم سیاسی-اجتماعی (چه بورژوازی و چه مارکسیستی)، بخوبی قابل درک است که در جهان امروزین سرمایه داری یک ایدیولوژی خاص که نام آن نولیبرالیزم است بر "سیستم سیاسی" جوامع بورژوازی و غیر بورژوازی تحمیل میبشد و در جایی که چنین نباشد، آنرا میخواهند از طریق *امپریالیزم* و یا "تجارت آزاد" تحمیل کنند. "جهانی شدن" (globalization) چیزی جز توسعهء زمینه های تحمیل سرمایه داری نیست. در روند تکامل تاریخی خویش، ایدیولوژی سرمایه داری شرایط موجودیت خود را بر جوامع انسانی تحمیل نموده است.

زمانی که *مانیفست کمونست* (۱۸۴۸) از در هم کوبیدن مناسبات فیودالی مینویسد، از تسلط بورژوازی بر مناسبات سیاسی و اجتماعی میگوید یعنی از تحمیل یک ایدیولوژی خاص (بورژوازی) بر نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی. مثلاً در مورد تحمیل یک ایدیولوژی خاص (بورژوازی) بر نظام سیاسی بعد از پیروزی تدریجی این ایدیولوژی (بورژوازی)، چنین مینویسد:

"هر مرحلهء رشد بورژوازی به کامیابی سیاسی این طبقه منجر گشته است. بورژوازی که در دوران حاکمیت فیودال ها طبقهء زیر ستم بود، در دوران کمون وسطائی جمعیت مسلح و خودگردان شده، اینجا جمهوری شهری مستقل و آنجا "طبقهء سوم" مالیات پرداز سلطنت بود. سپس در دوران صنایع بمتابه وزنه ای در مقابل اشراف در خدمت نیمه فیودال ها و سلطنت های مطلقه قرار گرفت و بطور کلی به پایهء اصلی سلطنت های بزرگ بدل گردید. در نهایت، از هنگام تأسیس دستگاههای صنعتی جدید و بازار جهانی، تسلط

سیاسی انحصاری برای خویش در دولت انتخابی امروزی بدست آورد. دستگاه دولت /امروزی فقط کمیتهء اداره کنندهء امور مشترک تمام طبقهء بورژوازی است." (۲) *

آیا دولت های حاکم در جهان کنونی که خاصیت و ماهیت بورژوازی دارند، چیزی جز کمیتهء اداره کنندهء امور مشترک، منافع مشترک و اهداف مشترک مجموع طبقهء بورژوازی نیستند؟ در ارتباط به تحمیل یک ایدئولوژی خاص بر مناسبات اجتماعی، مانیفست کمونست چنین مینویسد:

"حاکمیت بورژوازی در هر جایی، از میان برداشتن تمام مناسبات فیودالی، پدرسالاری و عاطفی را در پی داشت. روابط فیودالی گونه گونی که انسان را به "باداران طبیعتش" مقید میساخت بی رحمانه از هم گسست و میان انسان ها رابطهء دیگری جز منفعت جوئی عریان و "نقد پردازی" بی عاطفه بجا نماند... بورژوازی ارزش شخصی انسان را به ارزش مبادله تبدیل کرد و به جای آزادیهای بیشمار اعطائی یا اکتسابی بطلان ناپذیر یک آزادی مجرد و ناخودآگاه-تجارت آزاد-را بمیان آورد... و بهره کشی بی پرده، ننگ آور، مستقیم و وحشیانه را بجای بهره کشی پنهانی در پردهء اوهام مذهبی و سیاسی برقرار ساخت." (۳)

همچنان در مانیفست کمونست میخوانیم:

"نیاز به بازار مداوماً در حال توسعه برای [فروش] تولیداتش، بورژوازی را به تمام جهان میکشاند و بورژوازی میباید همه جا لانه بزند، همه جا مستقر شود و با همه جا روابط برقرار سازد." (۴)

پاراگراف فوق بطور عالی "جهانی شدن" (globalization) نظام سرمایه داری را پیشگویی نموده، از تحمیل شرایط بورژوائی زندگی بر جهان دلالت میکند. نظام سرمایه داری جهانی از طریق "تجارت آزاد" یا به وسیله امپریالیزم بر بشریت تحمیل میشود.

مانیفست کمونست ادامه میدهد:

"...بورژوازی تمام ملت ها را وامیدارد تا اگر نخواهند نابود شوند، شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند؛ آنها را وادار میسازد که به اصطلاح تمدن را در میان خویش رایج نمایند یعنی خود بورژوا شوند. به یک کلام، جهانی بسان سیمای خویش ایجاد میکند." (۵)

آیا امپریالیسم امریکایی و متحدین آن طی مدت پنجاه سال، محاصره نسل کشانه (genocidal blockade) کیوبا را بخاطر وادار ساختن اینکشور مبنی بر پذیرش شیوه تولید بورژوازی اعمال نمی نماید؟ آیا این تلاش بخاطر "تحمیل یک ایدیولوژی خاص بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی" نیست؟ آیا آمریکا و متحدین غربی آن یعنی مجموع امپریالیسم جهانی در صدد ایجاد جهانی بسان سیمای خویش نیستند؟

تحمیل یک ایدیولوژی خاص - سرمایه داری (اقتصاد بازار) - بر نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی در جهان کنونی از طریق ایجاد وابستگی هاست؛ ایجاد مرکز، میان پیرامون و پیرامون (core, semi-periphery and periphery) این وابستگی ها را مانیفست کمونست چنین بیان میدارد:

"بورژوازی ده را به فرمان شهر محکوم ساخت. شهرهای بزرگ ایجاد کرد، به نفوس جمعیت شهرنشین در مقایسه با جمعیت دهنشین افزود...همانطوریکه بورژوازی ده را به شهر وابسته ساخت، کشورهای بربر و نیمه بربر را به کشورهای متمدن، ملت های دهقانی را به ملت های بورژوا و شرق را به غرب وابسته کرد." (۶)

بعدها دانشمندان علوم اجتماعی، با الهام از پاراگراف فوق مانیفست کمونست دیدگاههایی چون "مرکز" و "پیرامون" را مطرح ساختند که پروسه بسط تیوریک آن به "تیوری وابستگی" (Dependency Theory) منتهی گردید. **لنین** در رساله معروفش "**امپریالیسم: عالیترین مرحله سرمایه داری**" (۱۹۱۷) زمانیکه از سیر تکامل سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری

انحصاری و به سرمایه داری انحصاری دولتی، از صدور سرمایه مالی توسط کشورهای سرمایه داری به کشورهای غیر سرمایه داری و بالاخره از تقسیم جهان میان شرکت ها و قدرت های بزرگ سرمایه داری مینویسد، از ایجاد "مرکز" در کشورهای سرمایه داری و "پیرامون" در کشورهای غیر سرمایه داری - (نیمه) استعماری میگوید. (۷)

راول پریبیش (Raúl Prebisch) اقتصاد دان آرژانتینی و هانس سِنگر (Hans Singer) اقتصاد دان آلمانی کسانی بودند که در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ میلادی قرن بیستم، نظریات "مرکز" و "پیرامون" را در مورد چگونگی شرکت کشورهای به اصطلاح جهان سوم در اقتصاد جهانی ابراز داشتند. در دهه ۶۰ میلادی، دانشمندان دیگری مانند پاول باران (Paul A. Baran)، سمیر آمین (Samir Amin)، جیووانی اریگی (Giovanni Arrighi) اندری گندر فرنک (Andre Gunder Frank)، ایمانوئل والرستین (Immanuel Wallerstein) و سایرین "تیوری وابستگی" را بر بنیاد "نومارکسیستی" توسعه دادند و والرستین آنرا "تحلیل نظام جهانی" (world-system analysis) خواند و پدیده "میان پیرامون" را نیز مطرح کرد. (۸)

بر مبنای "تیوری وابستگی"، شرکت کشورهای "میان پیرامون" و "پیرامون" در "نظام جهانی" (world-system) یا بازار جهانی (world market) طوری میباشد که پیشرفت کشورهای "مرکز" عدم پیشرفت کشورهای "میان پیرامون" و "پیرامون" را در پی دارد. به عبارته دیگر، منابع کشورهای "پیرامون" بمنظور غنای کشورهای "مرکز" مورد بهره کشی قرار میگیرد و این بازار (جهانی) است که به وسیله آن "مرکز" ثروتمند "پیرامون" فقیر را استثمار میکند. (۹)

لهذا جای تعجب نیست که "تیوری وابستگی" در مقابل "تیوری مدرنیزه ساختن" (modernization theory) یا "تیوری توسعه" (development theory) قرار میگیرد که از جانب حامیان اقتصاد بازار-سرمایه داری- مطرح شده و مدعی است که بازار آزاد باعث سعادت کشورهای فقیر میشود. "تیوری مدرنیزه ساختن" که به اساس آن کشورهای "پیرامون" باید پروسه رشد کشورهای فعلاً "انکشاف یافته" را تعقیب نمایند یعنی راه رشد سرمایه داری را، بر

خلاف لیبرالیسم کلاسیک بر نقش مرکزی دولت در مدرنیته ساختن کشورهای عقب مانده و انکشاف نیافته یا کمتر انکشاف یافته تأکید میکند (۱۰) چیزی که "خطوط کُلی دیدگاهها و مبانی فکری" ن.ف.د.ت.ا و ح.م.ا.آرا "مداخلهء فعال" دولت در اقتصاد میخواند.

در نتیجه، "تیوری مدرنیته ساختن" و دیگر "تیوری های" ارائه شده از جانب بورژوازی، راه رشد سرمایه داری را برای کشورهای به اصطلاح جهان سوم بر می گزینند و اقتصاد بازار را بمثابه "طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی" وسیله سعادت آنها میدانند.

کشورهای "مرکز" از طریق ماشین های ویرانگر نظام سرمایه داری جهانی-بانک جهانی (WB)، صندوق بین المللی پول (IMF)، و سازمان تجارت جهانی (WTO)- و "تجارت آزاد" و امپریالیسم، اقتصاد بازار یعنی "طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی" یا به کلام دیگر شرایط راه رشد سرمایه داری را به کشورهای "پیرامون" صادر میکنند. **به یک سخن، یک ایدئولوژی خاص را بر نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی تحمیل میدارند.**

میشل چوسودوفسکی (Michel Chossudovsky) یکتن از مخالفین و منتقدین معروف "نظم نوین جهانی" (new world order) و "جهانی شدن" (globalization) که بحیث مشاور اقتصادی برای دول کشورهای روبه انکشاف و سازمانهای بین المللی متعدد ایفای وظیفه نموده است، در مورد نقش تخریب کنندهء تحمیل یک ایدئولوژی خاص (سرمایه داری) بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی به وسیله نهادهای مالی بین المللی جهان سرمایه چنین میگوید:

"...ماموریت IMF در یک کشور...به تخریب نهادهای اجتماعی و اقتصادی در بدل [پرداخت] قرضه مالی مشروط است که این شبیه تخریب فزیکتی [کشور مورد نظر] در اثر بمباری ناتو است. IMF بستن شفاخانه ها، مکاتب و فابریکات را دستور میدهد که واضحاً [بستن] این شفاخانه ها، مکاتب و فابریکات کم هزینه تر از بمباری آنهاست اما نتیجه نهائی یکسان در پی دارد: ویرانی کشور مورد نظر." (۱۱)

کین متیمه (Cain Mathema) در مطلبی تحت عنوان "جهانی شدن از دیدگاه غربی ها" از ناکامی برنامه های اقتصاد بازار یا ناکامی صدور "طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی" از طریق ماشین های ویرانگر نظام سرمایه داری مینویسد:

"صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تمام کشورهای روبه انکشاف را وامیدارد تا اگر میخواهند کمکهای این دو نهاد را که توسط امریکا و متحدین اداره میشود، بدست بیاورند به اصطلاح برنامه های تنظیم ساختاری [structural adjustment programs] را بپذیرند. برنامه های تنظیم ساختاری هیچگاهی در هیچ کشوری از دنیا به نفع اکثریت تمام نشده...بر عکس کشورهای روبه انکشاف را نیمه استعماری ساخته و فقر را در میان اکثریت عمیقاً ازدیاد بخشیده ولی در مقابل به قدرت، نفوذ و نفع شرکت های چندین ملیتی خارجی افزوده است." (۱۲)

میلفرد بیتمن (Milford Bateman) در مقدمهء اثرش *تحلیل ایدئولوژی بحیث "بهترین عملکرد": نقش مشکل آفرین نهادهای مالی بین المللی در بازسازی و پیشرفت اروپای جنوب شرق* نتایج بازسازی کشورهای اروپای جنوب شرق را بر مبنای اقتصاد بازار چنین ارزیابی میکند:

"بازسازی و توسعهء اروپای جنوب شرق بعد از کمونیزم، از ۱۹۸۸ بدینسو در چارچوب پالیسی نولیبرال صورت گرفته که بطور موثر به وسیله نهادهای بریتون وودز-بانک جهانی و صندوق بین المللی پول-بر این منطقه تحمیل گردید...که نتایج مختلف (از آنچه ظاهراً بانک جهانی و IMF توقع میبرد) بار آورده است: غیرصنعتی شدن غیر قابل توقف، افزایش سریع فقر، بلندترین میزان بیکاری در جهان، میزان بلند نابرابری، کاهش طول عمر، عدم مصئونیت شغلی روبه افزایش و شرایط وخیم کار...افزایش بی سابقهء میزان فساد و جنایتکاری، کاهش جدی میزان همبستگی و تحمل میان جمعیت های از قبل تنگدست، افزایش میزان تجارت غیرمداوم و قرضه خارجی و از بین رفتن خدمات صحی، رفاهی و

تفریحی عامه...ولی در مقابل باوجود تأثیرات آشکارا منفی مودل نولیبیرال [اقتصاد بازار]، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول...همانند هر جای دیگر دنیا از [برنامه های اقتصاد بازار] حمایت صریح میکنند." (۱۳)

چه گوارای انقلابی در بیانیه مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۶۴ خویش به جلسه پلینوم کنفرانس تجارت و انکشاف ملل متحد (UNCTAD) منعقدہ ژنیو-سویس، صریحاً بیان میدارد که نهادهای "بریتون وودز" (Bretton Woods) در خدمت "مرکز" استعمارگر قرار داشته، زمینه های استثمار کشورهای "پیرامون" را فراهم مینمایند. با پرداخت به نقش ویرانگر نهادهای بین المللی حامی نظام سرمایه داری، چه گوارا راه حل مشکلات بشریت را بصورت واضح نشان میدهد:

"صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک بین المللی بازسازی و پیشرفت (IBRD) [فعلاً جزء گروپ بانک جهانی]، موافقتنامه عمومی در مورد تعرفه و تجارت (GATT) [فعلاً سازمان تجارت جهانی-WTO]...نمونه های از سازمانهای بین المللی اند که در خدمت قدرت های سرمایه داری استعمارگر اساساً در خدمت امپریالیزم امریکا قرار دارند."

"...همه این سازمانها ظاهراً بر مبنای اصول و مقررات برابری و رویه بالمثل در مناسبات اقتصادی بین المللی اداره میشوند اما در حقیقت [دو اصل یادشده] عبارات فریبنده اند که چهره اصلی ابزارهای تداوم بخش عقبماندگی و استثمار را میپوشانند."

"یگانه راه حل مشکلات بشریت محو کامل استثمار کشورهای وابسته [پیرامون] توسط کشورهای پیشرفته سرمایه داری [مرکز] است..." (۱۴)

دیدیم که عملاً یک ایدیولوژی خاص (یا بهتر گفت نظم اجتماعی-اقتصادی استثمارگر یعنی سرمایه داری) بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی تحمیل است. ایدیولوژی (سرمایه داری) از طریق نهادهای بین المللی که در خدمت این نظام قرار دارند، جنایتکارانه بر بشریت تحمیل میگردد. در صورتیکه ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا واقعاً با ایدیولوژیک ساختن سیستم سیاسی و مناسبات

اجتماعی مخالف اند، باید در متن "خطوط کُلی دیدگاهها و مبانی فکری" شان با "تحمیل هر ایدیولوژی بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی" مخالفت شانرا اعلام میداشتند تا درین صورت معلوم میشد که آنها به "کشف علمی" تازه در عرصه مناسبات اجتماعی-اقتصادی-سیاسی نایل آمده اند. به عبارء دیگر، (مانند آنهایکه در جستجوی دریافت "راه سوم" میان کاپیتالیزم و کمونیزم اند) معلوم میگردید که "راه سوم" نجات بشریت را "کشف" نموده اند. ولی چنین نیست؛ معلوم است که آنها با تحمیل **یک** ایدیولوژی خاص بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی مخالف اند؛ آنها فقط با "تحمیل" کمونیزم بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی مخالف اند و بس.

ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا که خود را ادامه دهندهء مبارزات دادخواهانهء زحمتکشان افغانستان جا میزنند، باید مخالفت شانرا با ایدیولوژی بورژوازی که عملاً بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی در جهان کنونی **تحمیل** میبشد و شرایط زیست بورژوائی را بر ملیارد ها انسان کره خاکی **تحمیل** نموده یعنی آنها را از تمام سعادت های مادی و معنوی محروم ساخته است، بیان میداشتند. اما اینان نه تنها با نظام سرمایه داری سر مخالفت ندارند بلکه برعکس به سلسله تناقض گویی های خویش، اقتصاد بازار یعنی سرمایه داری را "طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی" افغانستان قلمداد نموده و بمتابه *اصلاح طلبان حامی وضع حاکم* با تکرار ایدیولوژی بورژوازی از "کاهش فاصله" میان دارا و نادار و "کاهش فاصله طبقاتی" (نی از میان برداشتن دارا و نادار و طبقات) سخن میگویند و به این ترتیب موجودیت دارا (طبقات حاکم یعنی مالکین وسایل تولید) و نادار (طبقات محکوم یعنی دهقانان و کارگران) را می پذیرند. به مفهوم دیگر، وضع موجود (status quo) را که همانا جامعه طبقاتی بهره کش است، میپذیرند. و چه عجب که در جامعه افغانی ایده آل **خود** که در آن فاصله میان دارا و نادار و طبقات [اجتماعی] "کاهش" یافته (یعنی دارا و نادار و طبقات اجتماعی هنوز موجود اند)، از "تأمین سعادت مادی و معنوی انسان این سرزمین [افغانستان]" سخن میگویند.

معلوم نیست که اینان با اقتصاد بازار یعنی نظام سرمایه داری یا تحمیل نمودن شرایط زیست بورژوازی و با "کاهش فاصله طبقاتی میان دارا و نادار" چگونه سعادت مادی و معنوی انسان را تأمین میکنند!؟

ادامه دارد...

۴ فبروری ۲۰۰۹

پانوشت ها

[۱]

Louis Althusser (1970). *Ideology and Ideological State Apparatuses (Notes towards an Investigation)*.
Marxists Internet Archive (MIA):

><http://www.marxists.org/reference/archive/althusser/1970/ideology.htm><

[۲]

Marx, Karl & Engels, Frederick (1848). *Manifesto of the Communist Party*. Marxists Internet
Archive (MIA):

><http://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/communist-manifesto/ch01.htm><

[۳]

همان منبع

[۴]

همان منبع

[۵]

همان منبع

[۶]

همان منبع

[۷]

Lenin, Vladimir Ilyich (1917). *Imperialism, the Highest Stage of Capitalism*. Marxists Internet Archive (MIA):

><http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/index.htm><

[۸]

"تیوری وابستگی" در دایره المعارف ویکیپدیا.

>http://en.wikipedia.org/wiki/Dependency_theory<

[۹]

همان منبع

همچنان اثر ذیل:

Taylor, Peter J., Flint, Colin (2000). *Political Geography: world-economy, nation-state & locality* (fourth edition). India: Pearson Education Limited.

[۱۰]

"تیوری مدرنیزه ساختن" یا "تیوری توسعه" در دایره المعارف ویکیپدیا.

<http://en.wikipedia.org/wiki/Modernization_Theory>

[۱۱]

میشل چوسودوفسکی طی مصاحبه با مدیران یکی از سایت های انترنتی

<<http://www.globalresearch.ca>>

[۱۲]

<<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=2451>>

[۱۳]

Bateman, Milford. *Imposing Ideology as "Best Practise": The Problematic Role of the International Financial Institutions in the Reconstruction and Development of South East Europe*.

>http://www.bmlv.gv.at/pdf_pool/publikationen/wg7-bateman.pdf<

[۱۴]

Che Guevara, Ernesto. *On Development*. Speech delivered March 25, 1964 at the plenary session of the United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD), Geneva. Marxist Internet Archive (MIA):

><http://www.marxists.org/archive/guevara/1964/03/25.htm><

* یاددهانی: ترجمه ها از *مانیفست کمونست* و دیگر منابع استفاده شده درین مطلب از نگارنده (ف.ع) اند.